دفاع از شیخ:

برخی از بزرگان در ردّ استصحاب نجاست در متنجسات به سیره مستمره توجه کرده اند و می نویسند:

«و لکن لا یخفی أنّ بناء نظام الطبیعة علی أساس تبدّل الأجسام و تغیّرها و وقوع الذوات النجسة و المتنجّسة فی طریق تکوّن النبات و الحیوان و الإنسان، فکما تقع العذرات و الأبوال و المیتات و غیرها فی طریق تکوّن النباتات و الحیوانات و تصیر من أجزائها بالاستحالة فکذلک الأمر فی المتنجّسات:

فینجذب التراب أو الماء المتنجّس إلی الأشجار و تنمو بها ثمارها، و تشرب أو تأکل البهائم و الطیور و الدّجاجات من المیاه أو الأغذیة المتنجّسة کثیرا بمرأی و منظر المسلمین فی جمیع الأعصار حتّی فی أعصار الأئمة علیهم السّلام و مع ذلک جرت سیرتهم علی معاملة الطهارة مع ثمار الأشجار و لحوم الحیوانات و ألبانها و أبوالها و أرواثها و بیض الدجاجات فیکشف هذا عن کون الاستحالة فی المتنجّسات أیضا رافعة لحکمها، و لا یمکن القول بکون القذارة و الخباثة فی المتنجّس أشدّ من النجس. فإذا ارتفعت القذارة الذاتیّة بالاستحالة فارتفاع العرضیة بها یثبت بالأولویّة الجلیّة. و لعلّ السرّ فی ذلک أنّ فی المتنجّس ما یکون فی الحقیقة نجسا هو ذرّات النجس المنتقلة إلیه بالملاقاة عرفا و شرعا لا ذات الخشب مثلا إلا بالعرض و المجاز، و باستحالة الخشب یستحیل هذه الذرات أیضا و تنعدم عرفا فلا یبقی موضوع للنجاسة.»[1]

توضیح:

۱. سیره مستمره آن است که استحاله در متنجسات هم مطهر است.

۲. ضمن اینکه بعید است حکم در متنجسات از حکم در نجس العین اشد باشد و لذا اگر استحاله باعث طهارت است، در متنجسات هم استحاله باعث طهارت است بالاولویه.

۳. شاید دلیل آن هم این است که اصلا متنجس لازم الاجتناب است چراکه ذرات نجس در آن است و لذا اگر از چوب نجس باید اجتناب کرد به خاطر وجود ذرات نجس در آن است و اگر به چوب می گوییم نجس، بالعرض و المجاز است.

کلام امام خمینی درباره استصباح تحت السماء (حمل بر استحباب)

حضرت امام می نویسد:

«الثالث: حکی غیر واحد، الشهرة علی وجوب کون الاستصباح تحت السماء. و عن السرائر نفی الخلاف عن عدم جوازه تحت الظلال. و عن المبسوط أنّه روی أصحابنا أنّه یستصبح به تحت السماء دون السقف.

و سیأتی الکلام فی حال الشهرة، لکن لو سلّم وجود شهرة جابرة للروایة أو فرضت صحّتها، کان مقتضی الجمع العقلائی بینها و بین الروایات المتضافرة التی فی مقام البیان، حملها علی الاستحباب.»[2]

۱. دراسات فی المکاسب المحرمة؛ ج۲، ص: ۴۵

۲. المکاسب المحرمة (للإمام الخمینی)؛ ج۱، ص: ۱۵۰

توضیح:

۱. بسیاری ادعا کرده اند که مشهور فقها قائل به وجوب استصباح تحت السماء هستند.

۲. سرائر ادعای اجماع کرده و شیخ طوسی هم روایتی را نقل کرده است.

۳. در آینده بحث از شهرت را می شناسیم ولی اگر هم شهرتی باشد و جابر ضعف روایت باشد و یا اگر اساساً روایت صحیحه تصویر شود، باز هم باید آن را حمل بر استحباب کرد.

حضرت امام سپس مطلب خود را مبتنی بر مقدمه ای می دانند و می نویسند:

«بیانه یحتاج إلی مقدّمة، و هی أنّ طهارة دخان المتنجّس التی أفتی بها الفقهاء لیست لدلیل تعبّدی بل لقصور دلیل نجاسة الدهن المتنجّس مثلا عن شموله للدخان و البخار، و عدم دلیل علی نجاستهما، و عدم جریان استصحاب النجاسة، فمقتضی الأصل الطهارة. فلو فرض فی مورد علم بعدم الاستحالة و بقاء أجزاء الدهن اللطیفة و تصاعدها مع الدخان، یحکم بکونه نجسا لفرض عدم تحقّق الاستحالة الرافعة للموضوع.

نعم، لو کانت الأجزاء صغیرة جدّا، بحیث یحتاج فی درکها إلی المکبّرات، لا تکون موضوعة للنجاسة، و أمّا لو اجتمعت و صارت مقدارا محسوسا و لو قلیلا و صغیرا، تکون نجسة لعدم الاستحالة و عدم احتمال صیرورة الصغر موجبا للطهارة. هذا إذا علم عدم الاستحالة. و لو شکّ فی ذلک کان الدخان محکوما بالطهارة، لقصور الأدلّة الاجتهادیة عن إثبات نجاستها، و عدم جریان الاستصحاب، لاختلاف القضیّة المتیقّنة مع المشکوک فیها، أو الشکّ فی وحدتهما.لکن مع ذلک کان الاحتیاط حسنا، سیّما إذا کانت الأدخنة کثیفة و الدهن غلیظا و کثیفا تصیر معرضیة الأجزاء الدهنیّة للتصاعد قویّة و ربّما صار مظنونا و معه یحسن الاحتیاط عنها لما یشترط فیه الطهارة.» [1]

توضیح:

۱. طهارت دود به خاطر وجود دلیل نیست بلکه به سبب **عدم دلیل** بر نجاست (دلیلی که می گوید دهن نجس است نمی تواند نجار و یا دود آن را نیز شامل شود) و اصل طهارت است (استصحاب نجاست هم جاری نیست)

۲. و لذا اگر جایی علم داشتیم که این دود ناشی از استحاله نیست و اجزاء دهن در آن باقی است، حکم به نجاست می کنیم چراکه موضوع نجاست باقی است.

۳. **البته** اگر این اجزاء، بسیار کوچک بود (که دیدن آنها محتاج میکروسکوپ و یا ذره بین است) عرفا اینها موضوع نجاست نیستند. ولی اگر با هم جمع شدند نجس می باشند چراکه استحاله نشده اند و «کوچک شدن» از مطهرات نیست.

۴. ولی اگر در استحاله شک داریم، نه دلیل نجاست و نه استصحاب نجاست در آن راه ندارد.

---

۱. المکاسب المحرمة (للإمام الخمینی)؛ ج۱، ص: ۱۵۰

۵. البته در هر حال احتیاط حسن است.